خبرها

واحد مردم‌شناسی و زبان و گویش در ایلام تاسیس می‌شود

خبرگزاری میراث فرهنگی: مردم‌نگاری استان ایلام توسط مردم‌نگاران تهران انجام شد. این استان فاقد بخش مردم‌شناسی و زبان و گویش است. رئیس اداره میراث فرهنگی ایلام اعلام کرد بخش مردم‌شناسی و زبان و گویش در این اداره وجود ندارد. فریدون محمدی رئیس اداره میراث فرهنگی ایلام که مدت یک سال و نیم است که این مسئولیت را به عهده دارد در این باره گفت: «بخش مردم‌شناسی در نمودار سازمانی سازمان کل میراث فرهنگی وجود ندارد. اما ما برنامه راه‌اندازی این بخش را داریم.

همزمان با افتتاح موزه مردم‌شناسی بخش پژوهشی هم راه‌اندازی خواهد شد.» به گفته محمدی همه شهرستان‌های این استان توسط مردم‌نگارانی که از پژوهشکده مردم‌شناسی تهران آمده بودند با همکاری مردم‌شناسان ایلامی مردم‌نگاری شدند. محمدی از برنامه گویشی این استان خبر داد و گفت: «برنامه پژوهشی برای زبان و گویش تهیه کرده‌ایم. این طرح بررسی ساختارهای دستوری گویش‌های رایج در استان ایلام است که توسط یکی از استادان دانشگاه ایلام برنامه‌ریزی شده است.

در صورت موافقت مرکز با این طرح و اختصاص بودجه کافی می‌توان آن را سر آغازی برای تاسیس بخش زبان و گویش در استان نیز عنوان کرد.» پیش‌بینی محمدی برای تاسیس بخش مردم‌شناسی سه ماه دیگر و زبان و گویش تا پایان سال است.

کنگره بین‌المللی مطالعه در بوداپست برگزار می‌شود

خبرگزاری میراث فرهنگی: بیست و یکمین کنگره جهانی مطالعه و کتابخوانی با موضوعاتی چون تفاوت‌های موجود میان دانش‌آموزان، اصلاحات در آموزش، تقویت نگرش انتقادی و روش‌های آموزشی برگزار می‌شود.

کنگره بین‌المللی مطالعه که هر دو سال یک بار توسط انجمن بین‌المللی کتابخوانی (IRA) برگزار

می‌شود امسال نیز با شرکت آموزگاران، استادان، مربیان و کارکنان آموزشی، پژوهشگران، سیاستگزاران و دیگر فعالان در مشاغل مرتبط با فعالیت‌های سوادآموزی در بوداپست مجارستان برگزار می‌شود. در این کنگره که از ۷ تا ۱۰ آگوست سال ۲۰۰۶ (برابر با ۱۶ تا ۱۹ مردادماه ۱۳۸۵) در دانشگاه ELTE بوداپست تشکیل می‌شود، بیش از ۱۰۰ نماینده از مسئولان و فعالان در امور آموزش و برنامه‌های تشویق و ارتقای سطح کتابخوانی از سراسر جهان شرکت می‌کنند.

در این کنفرانس بین‌المللی موضوعاتی چون تفاوت‌های موجود میان دانش‌آموزان، اصلاحات در امر آموزش، تقویت نگرش انتقادی در دانش‌آموزان و روش‌های آموزشی از سوی کارشناسان و متخصصان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. زبان مورد استفاده برای ارائه مقالات انگلیسی است و علاقه‌مندان می‌توانند برای ثبت‌نام به نشانی الکترونیکی زیر مراجعه کنند:
http://WWW.readhng.orgassociation/meetings/world.html registration

تاسیس مرکز تحقیقات «اخلاق و حقوق پزشکی»

مهر: مرکز تحقیقات «اخلاق و حقوق پزشکی» به منظور توسعه و گسترش حقوق و اخلاق پزشکی در دانشگاه شهیدبهشتی تاسیس شد. این نخستین مرکز تخصصی اخلاق و حقوق پزشکی است که مسائل اخلاقی و حقوقی پزشکی را به صورت آکادمیک پیگیری می‌کند.

مدیریت این مرکز بر عهده دکتر محمود عباسی فارغ‌التحصیل حقوق پزشکی از دانشگاه سوربن فرانسه و عضو حقوقدان کمیته کشوری اخلاق در پژوهش‌های پزشکی است. همچنین آیت‌الله دکتر مصطفی محقق‌داماد نیز از اعضای علمی این مرکز است. این مرکز قصد دارد با تربیت دانشجویانی در خصوص حقوق و اخلاق پزشکی در راه تحقق موازین اخلاقی و حقوقی فعالیت کند. از برنامه‌های این مرکز می‌توان به برگزاری همایش بین‌المللی با دانشگاه‌هایی چون ویرجینیا آمریکا و سوربن فرانسه اشاره کرد. همچنین این مرکز قصد دارد به دیگر چالش‌های بزرگ فراروی اخلاق و حقوق پزشکی مانند بحث همانندسازی انسان بپردازد.

بورژوازی و ورزش

مزدک دانشور

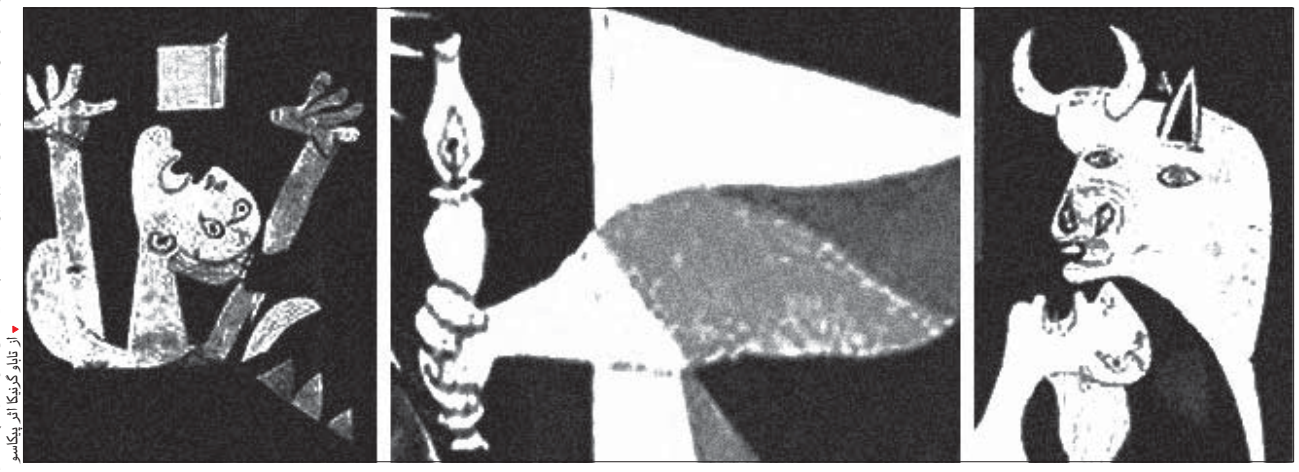

از تابلو گربه‌ها اثر پیکاسو

■ پرده اول: دوازده گلوله برای اسکوبار

مردی وارد یک بار می‌شود. اسلحه‌اش را بیرون می‌آورد و دوازده گلوله به مردی دیگر شلیک می‌کند. مرد یک نیمه‌ولگرد است که در بوگوتا پایتخت سراسر فقر کلمبیا به دله دزدی یا شرافتمدانه‌تر به دستفروشی مشغول است. نام کشور او با مواد مخدر و کوکائین سرشته شده است. کودکان کار، زنان روسپی، کثافت و زشتی بر این پایتخت جلوه‌فروشی می‌کند و اختلاف طبقاتی شدید بر این زشتی‌ها لایه‌ای از فشار و تخدیر کشانده است.

مردی که به او شلیک شده است یک فوتبالیست است. مدافع تیم کلمبیا که به اشتباه یک توپ را وارد دروازه خودی کرده است. او خود شرمسار و ناراحت است. امید مردمی را ناامید کرده و آرزوی صعود به مراحل بالاتر جام جهانی بخار شده و به آسمان رفته است. آن ولگرد کلمبیایی اما تمامی امیدهایش، آرزوهایش، خوشی‌هایش و شادکامی‌هایش این است که توپ سفیدی بر زمین سبز بلغزد و به تور دروازه طرف مقابل برخورد کند و او هورا بکشد و در لحظه ارضای کامل قرار بگیرد و فراموش کند که او یک ولگرد کلمبیایی است و کلمبیا کشوری دوپاره است که از یک طرف چریک‌های خسته برای حداقل زیست خود می‌جنگند و از آن طرف جوخه‌های سیاه ترور، ساختار سرمایه وابسته را به زور گلوله بر جای داشته‌اند که فقر و نکبت بر سراسر زندگی او و همانندانش سایه افکنده است و رهایی چون ستاره شمالی دوردست و سرد می‌نماید که...

او فقط می‌خواهد لحظه‌ای پرواز کند از احساس مشترکی که او را با میلیون‌ها نفر دیگر پیوند می‌دهد و فریاد شوق سر بدهد. او در آن لحظه نه به جویدن برگ کوکا احتیاج دارد نه به غرقه کردن خود در الکل و نه به فریاد کشیدن بر سر مادونانی چون همسر و فرزند و... و اگر این فریاد شوق نباشد البته مقصری می‌جوید و چه چیزی حاضر و آماده‌تر از «خائنی» که به خودی «گل» زده است و رویای مشترک میلیون‌ها انسان را نابود کرده است. پس دوازده گلوله نصیب اسکوبار مدافع تیم ملی کلمبیا می‌شود تا خشم ملتی در شلیک مرد کلمبیایی خلاصه شود!

■ پرده دوم: «یک تکه گوشت»

جک لندن نویسنده چپگرای اوایل قرن بیستم در رمان‌های اجتماعی خود بالیدن بورژوازی خشن را در آمریکای شمالی به خوبی نشان می‌دهد. او رویاپردازی مادی‌انگارانه انسان‌ها را که چگونه حرص خود را بر طبیعت فرود می‌آورند، توضیح و بسط می‌دهد و در داستان‌های کوتاهش سخن از خشونت فضای کارگری – شهری اوایل قرن بیستم می‌راند. او در داستان «یک تکه گوشت» لحظه‌هایی از زندگی یک بوکسور میانسال را نشان می‌دهد. چند ساعتی قبل از مسابقه در حالی که بوکسور در آشپزخانه مشغول خوردن غذا است و به این مسئله فکر می‌کند که با چند دلاری که برای «باخت» گرفته است نتوانسته یک تکه گوشت تهیه کند و دوران طلایی‌ای را به یاد می‌آورد که فقط سگ نازنین‌اش چقدر گوشت لخم را بو زده رها می‌کرد. لحظه‌هایی از افتخار معروفیت و اقتدار آنگاهی که عضلاتی آهنین و رگ‌هایی تازه داشت و با مشت‌های قدرتمندش تمامی رقیبان را به زانو درمی‌آورد. اما واقعیت «گذر عمر» خود را به تمامی به جلو درمی‌آورد. توان فروکاسته شده و تحقیری که در سالیان به آرامی بر پوست سیاهش نشسته است. مسابقه با این پیش‌درآمد آغاز می‌شود. حریف قوی و تند و تیز است. اما هوشمندی و تجربه به کمک قهرمان (؟) داستان می‌آید. او مسابقه را تا خسته کردن حریف پیش می‌برد اما دیگر جانی در عضلات خسته او نمانده است و در تمامی این لحظات حسرت «یک تکه گوشت» را می‌خورد که اگر بود جانی می‌دمید در مشت‌های خسته و شاید حریف جوان مقهور تجربه حریف پیر می‌شد. دریغ که نان ذرت توانی در عضلات قهرمان ما باقی نمی‌گذارد و ناک‌اوت اعلام پایان بازی بر شبه جنازه بوکسور میانسال است. لحظه فرو ریختن تمامی آوارسالیان با رژه‌ای تلخ از کامیابی‌های گذشته. لحظه به اوج رفتن هنگامی که بوکسور جوانی در اولین مسابقه حرفه‌ای‌اش حریف میانسال را شکست داده و حریف می‌گرید. او نیز بر خاک رینگ می‌گرید و تازه می‌فهمد که در آن شب جادویی آغاز قهرمانی چرا حریفش می‌گریید.

■ پرده سوم: کمدی پایان پذیرفته است

به مغازه‌ای در منیریه حمله می‌شود، عده‌ای فحش می‌دهند، عده‌ای بلندتر ناسزاهای چاروادارى حواله صفحه تلویزیون می‌کنند. کمی روشنفکرتر زیر لب چیزی مثل یک کلام جویده را دارند و آماده تف کردن هستند. توی تاکسی کافی است یک نفر فقط «آه» بکشد و بگوید «ای بابا...» که ناگهان همه حرف‌ها به فضا می‌جهد و همه تقصیرها متوجه یک نفر می‌شود.

چند سال پیش – اما– فضا جور دیگری بود. دروازه‌بان تیمی از جنوب خلیج فارس به شکم قهرمان دیروز کوبیده، ایران محروم از گل «رهایی بخش» به مرحله بالاتر نرسیده بود، تمامی ناسزاها نثار دروازه‌بان بحرینی شده، قهرمان تقدیس شده به ابرها گام می‌گذاشت. از آن گاهی که پرافتخارترین مرد تیم فوتبال ایران تمامی نگاه‌های به شوق را با خود داشت چند سال بیش نگذشته است.

در این سال‌ها ساختار بورژوازی ایران او را مچاله نکرده، فقیر و بی‌چیز گوشه خیابان رها نکرده و در حسرت یک تکه گوشت نگذاشته است. اما قهرمان در این سیر «از خودبیگانه» شده است. او فقط افتخار را در زمین سبز و به دنبال توپ سفید می‌بیند. تنها در کف‌ها و هوراها می‌شناسد و به هر قیمتی نمی‌خواهد از این دایره شادکامی بیرون گذاشته شود. اما ساختار نوتر و نوتر می‌طلبد و کهنه‌ها را چون دستمالی چرک به انباری تاریک و انزوا می‌برد، بی‌هیچ مفری و بی‌هیچ راهی در رهایی.... مگر همین ساختار زیبارویانی به پرده نقره‌ای نقش نمی‌زند و بعد از چند سالی به دیار فراموشی نمی‌سپرد؟ چهره‌های جنجالی رسانه ساخت اکنون و دیروز سینما با موسیقی به کجا می‌روند پس از سالی یا سال‌هایی از فروغ....؟ اسطوره‌های ورزشی چه می‌شوند در این وانفسایی که یا به تایید سیاستمداران توده‌گرا ختم می‌شود و یا به انتهای پاساژ و مغازه‌ای با عکس‌های یادگار و مدال‌های از مد افتاده؟ البته آن‌چه طی شد تنها نقش‌آفرینی این قهرمانان نیست. این قهرمانان – اما – در هنگامه مرگ دوباره به تیتر اول می‌آیند آنجایی که بورژوازی این کالای نوستالژیک را می‌تواند چند روزی بفروشد و تیراژ بگیرد. همه خاطراتشان را با «قهرمان» مرده‌باز می‌گویند و به یادش– که چقدر مرد بود و چقدر جوانمرد و چقدر....!– چند قطره‌ای اشک نثار کاغذ خشک می‌کنند و الخ...

■■■

تا کی این دور باطل شکسته شود و انسان به مثابه انسان ورزش کند و جان و روح به جهان اطراف خود ببخشد و خود نیز در این سیر آفرینش به رهایی برسد و امن و مطمئن به استعلای همیشگی و تا دم مرگ مشغول باشد، گویی چیزی دیگر روح این جهان بی‌روح و آه خلق ستمدیده باقی خواهد ماند....

میزگرد عدالت و آزادی در اندیشه

بهشتی و عدالت اقتصادی

فرشاد مومنی: ... ادعای دیگری که من اینجا مطرح می‌کنم این است که نه تنها کلیت قانون اساسی به طور کامل هرگز در طی این ۲۷ سال به اجرا در نیامده و همواره بخش‌هایی از آن رها شده بلکه در حوزه اقتصاد قانون اساسی هم مسئله به همین ترتیب است. بنابراین بحث درباره جهت‌گیری‌های قانون اساسی به اعتبار نقش تعیین‌کننده شهید بهشتی در آن و به ویژه درباره اصول اقتصادی قانون اساسی از این زاویه بهتر می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد و وجه دیگری که باید به اعتبار تحولات خارج مرزهای ایران مورد توجه قرار دهیم تا درک دقیق‌تری از آینده داشته باشیم و از آن زاویه هم اندیشه‌های شهید بهشتی را مورد توجه قرار دهیم این است که به اعتبار جهانی شدن اقتصاد در معرض مجموعه‌ای از تحولات هستیم که هرکدام به گونه‌ای نگاه به اندیشه دینی و رویکردهای دینی در مسائل اقتصادی – اجتماعی را به چالش می‌کشد. یکی از پیامدهای جهانی شدن اقتصاد که تقریباً تمامی کسانی که در این حوزه کار کرده‌اند بر آن اتفاق نظر دارند این است که یکی از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن، گسترش و تعمیق نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در مقیاس‌های درون کشوری و بین‌کشوری است. بنابراین هیچ مکتبی نمی‌تواند در قرن ۲۱ انتظار مطرح بودن و افزایش طرفداران را داشته باشد مگر اینکه دیدگاه روشنی راجع به مسئله عدالت و سازوکارهای به حداقل رساندن استثمار و انواع نابرابری‌ها داشته باشد. ادعای من این است که شهید بهشتی در این زمینه دیدگاه‌هایی دارند که علاوه بر راهگشایی برای جامعه امروز ایران در صورت بازگشت صادقانه نظام تصمیم‌گیری به آن جهت‌گیری‌ها برای آینده جهان اسلام هم می‌تواند ایده‌هایی را مطرح کند که منشاء گرایش‌های گسترده به اسلام با قرائت شهید بهشتی باشد. از این زاویه همه دوستان را به بازخوانی دیدگاه‌های شهید بهشتی به مسئله ربا دعوت می‌کنم که متأسفانه تاکنون قدر آن ناشناخته مانده است. یکی از مهمترین پیامدهای جهانی شدن اقتصاد حرکت به سمت فرآیندی است که از آن به عنوان فرآیند حاکمیت سرمایه نام برده می‌شود و در برخی آثار برجسته و ممتاز مربوط به جهانی شدن از آن با عنوان رسیدن به مرحله قدرت ساختاری سرمایه نیز نام برده می‌شود. ادعای من این است که نگرش گسترده و وسیعی که شهید بهشتی به مسئله ربا داشتند در میان اکثریت آرای فقیهانی که در این زمینه بحثی ارائه کرده‌اند بی‌نظیر است. این مسئله هم به اعتبار نوع نگاه به مسئله ربا و هم به اعتبار مسائل اجرایی آن در روابط اجتماعی است. برای مثال شهید بهشتی سخت‌گیرانه‌ترین حملات را به مسئله حیله‌های شرعی می‌کنند و شما می‌دانید گاه مسلمانان در عمل برای توجیه کارهای خود در چه ابعادی به حیله‌های شرعی متوسل می‌شوند. ایشان بیش از هر چیز مسئله ربا را در چارچوب اندیشه عدالت مطرح می‌کند و از آنجایی که تعبیر خود ایشان این است که عدل اخلاقی زیربنای همه انواع عدل‌ها محسوب می‌شود بنابراین حیله‌های شرعی به عنوان یک عمل ظالمانه، ظلمی که در درجه اول شخص به خود و در درجه بعدی به اعتبار آثار نظام ربوی به جامعه هم روا داشته شده – نگریسته می‌شود. چون این ظلم به همان اندازه که برقراری عدالت را به چالش می‌خواند آزادی‌های افراد را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد. در کتاب ارزشمند ربا در اسلام شهیدبهشتی در بیان نسبت بین عدالت و آزادی ایده‌ای را مطرح می‌کند که بسط این دیدگاه به اعتبار جهانی شدن اقتصاد می‌تواند آموزنده و بسیار راهگشا باشد. ایشان برای اینکه نشان دهند آزادی در شرایط نابرابری امکانات چقدر بی‌معنا می‌شود دو فرد را مثلاً در اروپا که فکر می‌کنند حرفی برای گفتن دارند مثال می‌زنند که یکی از آنها امکانات گسترده اقتصادی دارد و حرف خود را به صورت مکتوب به رسانه‌هایی با تیراژ میلیونی می‌دهد اما فرد دیگر شاید ایده‌های عالمانه‌تری داشته باشد اما امکانات اقتصادی ندارد. ایشان اظهار می‌دارند که جامعه اروپا در بهترین شرایط در یک پارک که ایشان به طور مشخص هاید پارک را مثال می‌زنند امکاناتی فراهم می‌کند که او ایده‌های خود را آزادانه بیان کند. ایشان می‌فرماید وقتی در شرایط نابرابر اقتصادی یک ایده مطرح می‌شود، تاثیر بسیار متفاوتی خواهد داشت و معنای این جمله آن است که آزادی بدون عدالت تا مرز بی‌معنا شدن پیش می‌رود همان‌طور که عدالت بدون آزادی نیز چیزی جز یک فریب بزرگ نیست. در مورد جهانی شدن اقتصاد با پدیده‌ای به نام قدرت ساختاری سرمایه با وجوه اقتصادی و هم غیراقتصادی روبه‌رو هستیم. محور اصلی قدرت این است که طی دو دهه اخیر به صورت فزاینده از فرآیندهای تولیدی زمان‌زدایی و مکان‌زدایی شده است. بنابراین برای صاحبان سرمایه این فرصت پدید می‌آید که با صاحبان اندیشه و نیروی کار به صورت غیرسازمان یافته و پراکنده روبه‌رو شوند. بنابراین منافع صاحبان اندیشه و کار تحت‌الشعاع منافع صاحبان سرمایه قرار می‌گیرد. زیرا سرمایه به صورت متراکم در برابر انسان‌های غیرمتشکل روبه‌رو می‌شود این مسئله به اعتباری در زمره مهمترین چالش‌های آینده قرار دارد.

وجه دیگر این مسئله که قله‌های راهگشایی بازگشت به اندیشه‌های شهید بهشتی درباره عدالت و آزادی را می‌تواند به نمایش گذارد این است که در میان کسانی که درباره جهانی شدن کار کرده‌اند این مسئله مورد اتفاق نظر است که جهانی شدن بازارهای مالی، گسترده‌ترین و عمیق‌ترین نمونه نسبت به عرصه‌های دیگر است و در اینجا باز نابرابری قدرت اوضاع را به صورت خاصی در می‌آورد که یکی از مهمترین وجوه آن مسئله برابری فرصت‌ها در چنین بازاری است. برای مثال به اعتبار تغییرات داده‌های مورد نیاز برای تصمیم‌گیری و همین طور به اعتبار این که مبادله در بازارهای جهانی شده، ۲۴ ساعته است و به اعتبار اینکه حداقل ۱۰ بازار عمده مالی در جهان هست که این ویژگی‌ها را دارد نشان داده شده که برای اینکه فردی یک تصمیم خردمندانه در چنین بازاری بگیرد باید قادر به پردازش ۷ میلیارد و ۲۰۰ میلیون داده در هر یک ثانیه باشد. بنابراین در یک بازار اقتصادی جهانی شده اگر بخواهیم آزادی و برابری معنی‌داری را داشته باشیم شرایط کنونی با شرایط ایده‌آل چه فاصله عمیقی دارد. من فکر می‌کنم در میان اسلام‌شناسانی که حداقل نسل ما در معرض آشنایی با آنها بوده هیچ‌یک از اسلام‌شناسان در ابعاد شهید بهشتی برای مواجهه عالمانه و اسلامی با چنین شرایطی اندیشه‌های راهگشا ندارند. آنچه من از نسبت عدالت و آزادی در اندیشه شهید بهشتی می‌فهمم این است که برخلاف نسبت مرسوم در ساخت سیاسی ایران در طول تاریخ و همچنین اکنون که همواره یا عدالت به بهانه آزادی نادیده گرفته می‌شود و یا آزادی به بهانه عدالت، نمی‌تواند راه‌گشایی داشته باشد. ترکیب خردمندانه عدالت و آزادی در اندیشه شهید بهشتی هم به لحاظ نظری به خوبی تبیین شده و هم به اعتبار اهتمام ویژه ایشان به مسئله اجرا و تلاش برای تحقق عملی آرمان‌ها از قابلیت عملیاتی شدن نیز برخوردار است. از برادر عزیز دکتر علیرضا بهشتی خواهش می‌کنم اگر نکته‌ای دارند به صورت کوتاه بیان کنند.

علیرضا بهشتی: یک بحث مهم دیگر قابل طرح، نحوه نگرش به مسئله عدالت از دیدگاه شهید بهشتی و سازوکارهای اجرایی آن است که باید تذکر داده شود. از دیدگاه وی یک نظام اسلامی نمی‌تواند نابرابری اقتصادی بین طبقات گوناگون اجتماعی به وجود آورد بعد این نابرابری‌ها را از طریق تشویق امور خیریه جبران کند. خیلی تفاوت است بین اینکه ساختار اقتصادی– اجتماعی به گونه‌ای طراحی شود که نابرابری‌ها را کاهش دهد و این دیدگاه که نابرابری به‌وجود آید و برای اینکه فقرا را نجات دهیم بودجه نهادهای خیریه را افزایش دهیم. در یکی از بحث‌هایی که در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ارائه شد، شهید بهشتی این جمله را دارد: «در جامعه‌ای که تفاوت بین اقشار بالا شهر و پایین شهر به این شکل باشد که امروز شاهدیم و تفاوت بین فقیر و غنی به این گستردگی امروز باشد اگر تمام دیوار این جامعه را با آیات قرآن بپوشانند این جامعه را لجن می‌گیرد.» باز تاکید می‌کنم که این تعبیر قبل از انقلاب ارائه شده است. یک نقل قول را هم از دوره بعد از انقلاب می‌آورم. ایشان می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی ما مادامی که موفق به ایجاد عدل اقتصادی و عدل سیاسی و عدل اجتماعی نشده است، این بعد از رسالت انبیا یعنی جامعه قسط تحقق ندارد. ما باید به سوی عدل اجتماعی و اقتصادی پیش برویم.» این دیدگاه به صراحت چنین اعتقاد دارد که برای سامان دادن وضع محرومین با اعانه به هیچ‌وجه نمی‌توانیم آنها را نجات دهیم. اصل این است که نظام اقتصادی به گونه‌ای شکل بگیرد که فاصله بین فقیر و غنی به حداقل ممکن برسد. با تشکر از برادر ارجمندم جناب دکتر محمدرضا بهشتی نیز تقاضا می‌کنم اگر نکته کوتاهی دارند مطرح کنند.

محمدرضا بهشتی: با توجه به بحث عدالت و منحصر ساختن حیطه بحث عدالت در حقوق و سیاست که مطرح شد باید توجه داشته باشیم که به لحاظ روش‌شناختی ما در علوم اجتماعی با یک انسان تقسیم شده روبه‌رو هستیم و آنچه که در دیدگاه شهید بهشتی با آن روبه‌رو می‌شویم کوشش برای رسیدن به انسان واحد است. چه در مقام شناخت چه در عمل چه در فعل زیباشناختی، ما یک انسان داریم و اگر تفکیک صورت گیرد گویی با چند انسان در کنار هم قرار گرفته، روبه‌رو هستیم و در آن صورت آنچه پیونددهنده آنهاست یعنی عرصه زندگی واقعی را به مثابه یک هویت واحد از دست داده‌ایم. تنها راه خروج از بن‌بست این انسان شقه شقه شده که نمی‌توان آنها را با هم گره زد هرچند در دهه‌های اخیر تلاش شده به تعریف واحدی به انسان برسیم، رسیدن به انسان فرهنگی است.

مادامی که به این سمت حرکت نکنیم به نظر می‌رسد که بحث عدالت و بحث آزادی، بحثی است که اگر میدان عوض شود دیگر حرکتی نداریم. طی چند دهه اخیر کمتر با یک تعریف جامع در عرصه‌های مختلف علوم انسانی روبه‌رو هستیم. از زمانی که نگاه به انسان گسسته شد تا به حال با شتابی در این شاخه‌ها روبه‌رو هستیم که از هم دور شده‌اند و برای وحدت بخشی دوباره تلاشی بسیار پرزحمت در پیش رو داریم. بحث عدالت و بحث آزادی بدون این نگاه همه جانبه به انسان بحثی ناقص است. در همه عرصه‌ها، در بحث اقتصاد، سیاست، عدالت، در معرفت و... مگر اینکه نگاهی فرا رشته‌ای به این موجود واحد بیندازیم و آزادی را طوری معنا کنیم که در عرصه‌های مختلف وجودی انسان مطرح است.

مومنی: روی این نکته مجدداً تأکید می‌کنم که در میان اسلام‌شناسان هم‌عصر شهیدبهشتی یکی از مهمترین وجوه امتیاز ایشان این بود که معتقد بودند مسلمانان ماموریت پیاده کردن آموزه‌ها و اصول اسلام را در عمل دارند به خاطر همین در همه بحث‌ها، حتی در بحث شناخت می‌فرمودند حتی شناخت را در آن حدی که شما را به مُسَلَّماتی برای آغاز عمل می‌رساند فرا بگیرید و بعد آن را تبدیل کنید به مسئله جنبی و بلافاصله آنچه را یاد گرفته‌اید سعی کنید در عمل پیاده کنید. دوستان را به ویژه به مطالعه کتاب اقتصاد اسلامی و از جمله بحثی که در تبیین اصول اقتصادی قانون اساسی دارند توصیه می‌کنیم که به خصوص آنجا که راجع به بند ۲ از اصل ۴۳ قانون اساسی بحث می‌کند. این جهت‌گیری، یعنی تلاش برای یافتن سازوکارهای اجرایی عملیاتی به منظور پیاده کردن آموزه‌های آرمانی اسلام را می‌توانید به روشنی ملاحظه کنید.

بخش پایانی

تامل کوتاه

همراه با شما تا ساحل آرامش

امیر هوشنگ افتخاری‌راد

آسمان تفته، کسالت تابستان و خواب‌زدگی آدم‌ها میان اشیا، نوشتن را دشوار می‌کند به‌ویژه وقتی نفس نوشتن، خود چیزی نباشد جز امر «پرتاب شده‌ای» به میان آدم‌ها و اشیا. اگر صدای گرومپ به گوش رسد آن وقت نوشتن اتفاق افتاده است، درست مثل خود «تفکر». اینکه آیا تفکر ساحتی همچون «وجود» دارد یا خیر چندان محل بحث نیست مهم صدای «افتادن» است میان چیزی یا چیزهایی. در غیر این صورت خواب‌زدگی را چگونه می‌توان برهم زد؟ در واقع شأن تفکر چنین می‌طلبد. نیروهای اجتماعی مرزها و شکاف‌هایی دارند گاهی ظریف، وقتی تفکر درون مرزها می‌افتد نیروهای اجتماعی را به یاد خواب‌زدگی خود می‌اندازد. زیر آسمان تفته و پشت چراغ قرمز گاهی تنها یک جمله می‌تواند نقش استعاره افتادن را بازی کند. تابلو تبلیغاتی به ظاهر در کسالت گرما قرص ایستاده است و مردمانی برای فرار از آفتاب زیر آن گرد آمده‌اند. تابلو نمی‌افتد اما صدای مهیب افتادن می‌دهد: «همراه با شما تا ساحل آرامش» جملاتی که مردم زیر آهنگ یا ایجاز و ایهام و یا بازی زبانی آن پناه می‌گیرند تا با فلان و بهمان «زندگی بهتری» داشته باشند. فی‌المثل شرکت دستگاه‌های تهویه می‌نویسد «هوای شما را داریم» یا «خانم، امروز پسرمان تک گرفته است» نام کالایی که زندگی ما را بهتر می‌کند «تک» است!

حتی در خود نوشتن که قرار است صدای مهیبی بدهد، وقتی چنین جملاتی به‌عنوان نمونه آورده می‌شود آیا به نوعی مبلغ فلان شرکت یا بنگاه نمی‌شود؟ (البته

حق شکایت یا تشکر برای آنها محفوظ است) و همین است که می‌توانند نوشتن را از پای درآورد. اما در هر حال نزاعی صورت می‌گیرد. تجربه ما در مواجهه با اشیا می‌تواند متفاوت باشد. توجه کنید که جملات خود نیز اشیا هستند. اما درست «استثنایی بودن» یک تجربه در میان تجربه‌های دیگر است که می‌تواند با صدای مهیب خود، نگاه‌ها و تجربه‌ها را برگرداند.

خود «برگشتن» این نگاه‌ها و تجربه‌ها می‌تواند خواب‌زدگی همه‌چیز را متمایز و بارز کند. گرچه جامعه بورژوازی طماع، صدای «برگشتن» خود را چنین تعبیر می‌کند: «تا اینجا که همه‌چیز خوب پیش رفته است» به همین دلیل است که تلاش یک شرکت یا بنگاه، برای «برگرداندن» نگاه او به سمت خودش را واقعی‌تر می‌بیند: «همراه با ما تا ساحل آرامش». جامعه طماع و دلال‌پیشه برای تبدیل پراید خود در اسرع وقت به زانتیا یا ماکسیما، نیاز به چنین جملاتی دارد. در عین حال که به چندشغله بودن نیاز دارد. دیگر مسئله رفع نیاز زندگی روزانه نیست بلکه با اشغال یا بهتر تصرف چند شغل، فرصت برای آنکه نیازمند یک موتور سیکلت برای گذران حداقلی از زندگی است را می‌گیرد. و با تبختر این عمل را نشان از پشتکار و همت خود می‌داند چرا که «زندگی بهتر» می‌خواهد. آن دیگران هم جنم داشته باشند تا با کسب درآمد مشروع! عمارت‌های خود را مزین به ستون‌های وانموده رو می‌کنند یا به عبارتی دیگر با گچ‌بری‌های دایروی فارغ از هرگونه حس زیبایی‌شناسانه و زمخت، با نقاشی‌های به اصطلاح کلاسیک منقش به آسمان آبی و درخت و دریا و جنگل نشان دهند که بلاهت بورژوازی چقدر دیدنی است! شیفته جمله «زندگی بهتر برای ما» است. بدین‌ترتیب از هر طریقی تلاش می‌کند جلوی «برگشتن» خود را در برابر یک «استثنا» بگیرد. میدانگاه‌هایی را که قرار بوده است محل تجاهل سقراطی شود، مزین به تلویزیون‌های غول‌پیکر می‌کند، تا در کرنای شهرآلوده، «ساحل آرامش» را نشان دهد. چنین میدانگاه‌هایی اکنون بیشتر محل خرید و فروش کوپن، گاه مخدر، و عرضه جوجه‌های در حال سرخ شدن در برابر دیدگان همگان است. در زیر آسمان تفته و هیاهوی هیچ، خواب‌زدگان در حال آمد و شد هستند، تلویزیون‌ها و تابلوهای غول‌پیکر ماقبل تاریخی راسخ و استوار ایستاده‌اند، جملات موجز و آهنگین بنگاه‌ها و بانک‌ها که تلاش می‌کنند امتیاز بیشتری به مشتری بدهند برای آنان که خواهان زندگی بهترند، حتی آنکه توجهی ندارد، آگاهانه توجهی ندارد، در وقت لزوم برای خریدن ساده‌ترین چیزها به‌طور ناخودآگاه آن آهنگ را به ذهنش احضار می‌کند. و این شوکرانی است برای نوشتن، برای تجربه‌ای استثنایی و صدایی مهیب. اما نه آن خواب‌زدگان در حال آمد و شدند و نه آن غول‌پیکرها در حال ایستادن هستند، همه‌چیز در حال «افتادن» است. تنها آنان نمی‌خواهند «برگشتن» خود را نگاه کنند. تنها یکی می‌خواهد «برهنگی شاه» را عیان کند. آن‌که اول بار صدای مهیب را بشنود، نوشتن و فکر را آغازیده است.